



۲۰۱۸/۰۱/۱۱

داکتر مصطفی آریامل

خدای من

بعد از انشاد نوشته ذیل، متردد شدم که آیا نشر آن مناسب است یا خیر؟ از دو دوست نزدیکم نیز مشوره خواستم و بالاخره فیصله کردم که چون بین خدایم و خودم حایل نمی پذیرم نباید از نشر آن باکی داشت. يك عده اندیشه های بکر علما و فیلسوفان گذشته در باره "خدا" به فکرم خطور کرد از جمله: آیا خدا "وقت" خواهد بود؟ زیرا شروع و انجام آنرا کسی نمی داند. ممکن خداوند "جاذبه" باشد زیرا جاذبه نیز همه هستی و کائنات را در مدار نگهداشته و در حیطه خود دارد (طوری که موربیس مترلنگ سال ها پیش حدس زده بود). آیا خداوند "نور" خواهد بود؟ ببینید شاعری بس متسلط در زبان و برهان چه رسا گفته است:

در کون و مکان جز عیان نیست يك نور

ظاهر شده این نور به انواع ظهور

حق نور و تنوع ظهورش عالم

توحید همین است و دگر وهم غرور

چه فکر می کنید که خداوند "انرژی" خواهد بود؟ زیرا انرژی لازمه همه تعاملات هستی است. آیا خداوند جز "حقیقت" چیز دیگری نیست؟ طوری که مهاتما گاندی اذعان داشته بود. بسا اسرار و اعجاز دیگری در هستی وجود خواهد داشت که بشر تا به حال قادر به شناسایی آنها نشده است. ممکن خداوند ترکیب یا معجونی از همه حقایق بالا و اسرار نا شناخته ای است که شناختن آن برای بشر مستحیل یا قاطع تر بگویم ناممکن می گردد. از هر نگاه و زاویه ای که خداوند را حدس بزنیم این يك حقیقت است که تا به حال، هیچ معیاری توسط انسان خلق نشده که به واسطه آن وجود، پهنا و عظمت "خدا" را سنجش کرده بتواند.

بیا باید لحظه ای به وسعت و بزرگی کائنات مکت کرده و در یابیم که کره زمین و انسان به روی آن به مقایسه کائنات تا چه سرحد کوچک است.

علم نجوم یا استرومی یکی از قدیمی ترین شعبات علم به نهایت وسیع فزیک است. در ستاره شناسی امروز، برای محاسبه فاصله کهکشان ها از همدیگر، معیار "سال نور" را به کار می برند. حال اگر محاسبه کنید که نور فاصله سه صد هزار کیلومتر را در یک ثانیه طی می کند توجه فرمایید که گفتیم سه صد هزار کیلومتر در ثانیه، آیا در مدت یک سال چه فاصله ایرا طی خواهد کرد؟ فاصله ای که نور در یک سال طی می کند به ۹,۵ تریلیون کیلومتر بالغ می گردد که تخیل فزیک آن نا ممکن است. مزیداً به حقایق علمی ذیل دقت کنید، پهنا و سیطره خداوند شما را مبهوت خواهد کرد؛ همین کهکشان را که در شبهای صاف می بینیم و نظام شمسی ما جزء آن است ۲۶۰۰۰ هزار سال نور از زمین فاصله دارد و وسعت آن بیش از ۱۲۰۰۰۰ سال نور بوده و در حدود ۴۰۰ بلیون ستاره را در طلسم مقناطیسی خود نگه می دارد.

بیا باید کمی شوخی با ارقام نماییم!

اگر رقم ۲۶۰۰۰ سال را به ضریب تقریبی چار نسل فی صد سال ضرب نماییم به عدد تقریبی هزار و چهل نسل وارد میشویم .

نور و شعاعیکه که بیش از هزار نسل قبل از کهکشان برخاسته، حالا یا به زمین رسیده یا عنقریب در چند نسل دیگر خواهد رسید!!

پهنا و فواصل کهکشان ها از همدیگر میلیون ها و بلیون ها سال نور است . تعداد کهکشان هایی که تا بحال کشف شده و با وسائل نهایت پیشرفته نظیر تلسکوپ های فضائی و رادیو استرونوی موقعیت و فواصل شان از یکدیگر محاسبه شده، به ۵۱ میرسد. دانشمندان حدس میزنند که یک تعداد زیاد کهکشان ها در دیدرس وسایل استرونومیک امروز قرار ندارد و یا اینکه منطقی و ناپدید شده اند.

علم استروفزیک امروز پهنا یا عرض کائنات را ۴۶ بلیون سال نور تخمین زده است و در حال توسعه است. با پیشرف علم و تکنالوجی، اعماق و اکناف بیشتر کائنات کشف خواهد شد.

حال حدس زده خواهید توانست که کره زمین و ما اشرف المخلوقات بروی آن، کوچکتر از یک قطره درین بحر عظیم هستی و کائنات خواهیم بود.

اگر از سودای کائنات فرود آمده به قلب اتم بنگریم دانشمندان ذروی تا به حال موفق نشده اند ذرات بنیادی اتم را به صورت موثق تشخیص و تجرید کنند اما تلاش های وسیع در جریان است (مقصد از پروتون و الکترون نیست، باید از particle physics مدد خواست).

اگر یک قدم فراتر رفته و بشکل بسیار فشرده حکمت و اعجازی که در تخمه مرد و زن و همه ذیحیات گنجانیده شده بررسی کنیم اینست:

که هر دو تخمه بدون ذره بین قابل رویت نیست اما تمام ماستر پلان و هدایاتی که برای إعمار يك نوزاد ضرور است در کروموزوم جنسی و gene هر دو تخمه تعبیه شده و از لحظه القاح الی تولد، نشونمای جنین را رهبری، مهیا و تکمیل می کند.

حقیقت گیج کننده اینست که از القاح دو تخمه میکروسپیک، انسانی عرض وجود میکند که دارای بیش از صد تریلیون حجره بوده و حجرات متنوع، اعضای مختلف بدن را میسازد نظیر حجرات دماغ، حجرات خون، حجرات قلب و جگر و امثالهم.

ابهت انگیز دیگر اینکه همان حجرات مختلف بدن، عمر معینی دارد و باید تجدید شوند یعنی از حجره حجره دیگر زاده شود و این پروسه بصورت پروگرام شده تا آخر عمر ذیحیات دوام مینماید.

این که چطور علم فزیک و بیولوژی به چنان حقایق دست یافته بحثی است به نهایت علمی و تخنیکی. اگر خود را در موقف انسان های ده هزار سال پیش قرار دهیم که فهم شان در آنوقت به تناسب امروز نهایت ناچیز و اگر به خدایی هم عقیده داشتند نیز به همان تناسب کوچک بود. حال علوم پشرفت محیرالعقولی کرده که مستقیماً متناسب بآن، پندار ما در باره عظمت خداوند نیز تغییر کرده است.

به طور مثال، يك کائنات شناس (Cosmologist) برای کشفیاتی که کرده جایزه نوبل دریافت نموده، خداوند را در حدود بزرگی کائنات می بیند. از طرف دیگر يك فرد بومی تعلیم ندیده در زمین، خداوند را در حصاره همان تلقیناتی می بیند که از محیط خویش کسب کرده است.

اگر پیشرفت ها و انکشافات علمی به همین سرعت سرسام آور موجوده پیش برود در چند سده و قرن آینده پندار ما در باره خداوند نیز متفاوت خواهد بود.

بشر در طول قرن های زیاد، هزارها نوع خدا را به زعم خود تخیل نموده و پرستش کرده است و چون آن خدا ها مراد شانرا برآورده نساخت خداوندان و ادیان دیگری را برافراشتند.

شاعر شیرین سخن دیگری میفرماید:

تراشیدم صنم چون صورت خویش

به شکل خود خدا را نقش بستم

مرا از خود برون رفتن محالست

به هر رنگی که هستم خودپرستم

(دو شعر فوق را از يك مقاله عالی استاد معظم "اسحاق نگارگر" صاحب به عاریت گرفتم تا زینت بخش مقالم گردد)

يك راه برای تسکین عطش برای جست و جوی خدا اینست که قبول کنیم تمام هست و بود در کائنات چه مرئی مثل اجرام سماوی، نظام شمسی و کهکشان ها و چه غیر مرئی نظیر انرژی، فضا، وقت، جاذبه، حیات و بسا اسرار کشف نشده دیگر جمعاً حکمت و حقیقت "خدا" است و هیچ هستی بیرون از سعه و حدود خدا وجود داشته نمی تواند. جای آنست که بگویم همان فلسفه وحدت الوجود یعنی "جز در کل و کل در جزء" نیز برداشت فوق را تأیید میکند. و بالاخره آیه مبارکه: "إِنَّ اللَّهَ وَ إِنَّا لِيَهُ رَاجِعُونَ" جایگاه و انجام همه موجودات در کون و مکان را تصریح و تسجیل فرموده است. بااحترام

پایان